

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
تال جامع علوم انسانی  
زبان‌شناسی

● زبان در خدمت باطل / دکتر محمدرضا باطنی

«نقش سیاست در ارتباط»<sup>(۱)</sup> نوشته کلوِس مولر، جامعه‌شناس امریکایی، یکی از کتابهای ارزنده‌ای است که توفیق مطالعه آن نصیب نویسنده این گفتار شده است. کتاب در چهار فصل تدوین شده است.

فصل اول «ارتباط تحریف‌شده» نام دارد و در آن نویسنده نشان می‌دهد که چگونه بعضی از نظامهای سیاسی با دستکاری کردن و سوءاستفاده از ابزار زبان، مردم خود را فریب می‌دهند. سه فصل دیگر کتاب به ترتیب «طبقه اجتماعی: تعیین کننده ارتباط سیاسی»، «حفظ وضع موجود» و «بحران در اقتدار دولت» نام دارد. در پایان کتاب نیز نویسنده مطالب خود را در چند صفحه جمع‌بندی کرده است.

در این گفتار ما به فصل اول این کتاب «ارتباط تحریف‌شده»، که با زبان سروکار دارد، توجه داریم. ولی پیش از آنکه از کتاب نمونه‌هایی نقل کنیم باید اندکی توضیح بدهیم که منظور از دستکاری کردن یا سوءاستفاده از ابزار زبان چیست.

کاربرد زبان در زندگی روزمره ما همان‌قدر عادی و بدیهی تلقی می‌شود که راه رفتن، غذا خوردن یا استنشاق هوا عادی و بدیهی فرض می‌شود. به همین دلیل ما کمتر به خود زحمت می‌دهیم، یا ضروری می‌بینیم، تا درباره نقش این پدیده شگفت در شکل دادن به زندگی فردی

\* این مقاله قبلاً چاپ شده است؛ در اینجا با اندک تغییراتی تجدید چاپ می‌شود.

1) *The Politics of Communication*, Claus Mueller, Oxford University Press, New York, 1976

و اجتماعی خود به تأمل بپردازیم.

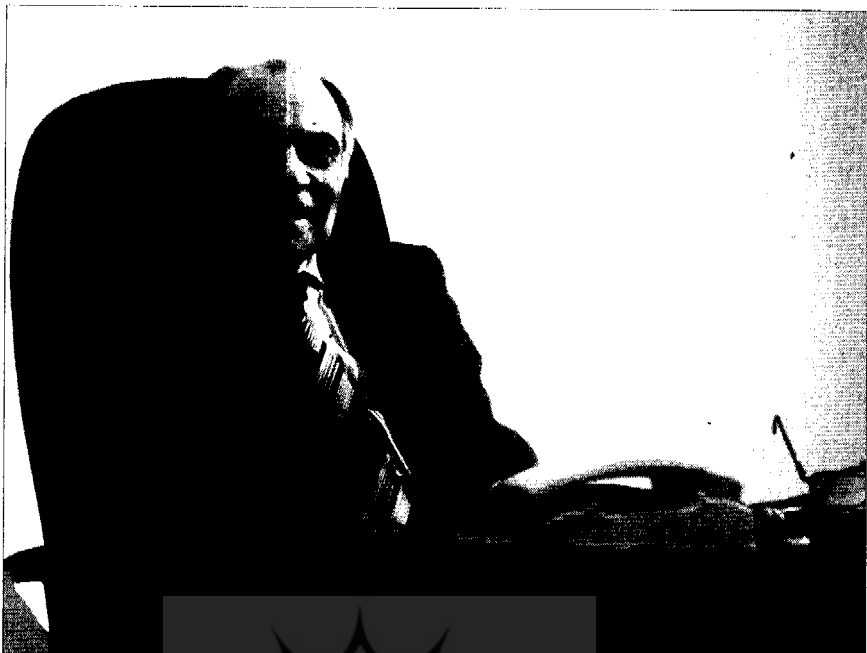
برای بسیاری از ما «عادی بودن» یک امر الزاما به معنی «ساده و بدیهی بودن» آن نیز هست، ولی معمولاً چنین رابطه‌ای وجود ندارد. مثلاً برای همه ما اتفاق افتاده است که نام کسی یا چیزی را فراموش کرده‌ایم، و هنگام ضرورت هر چه به حافظه خود فشار آورده‌ایم نتوانسته‌ایم آن را به یاد بیاوریم. ولی بعداً، حتی ممکن است سالها بعد، ظاهراً بطور اتفاقی و بدون هیچ تلاشی و بدون ضرورت آشکاری آن نام یا آن مطلب به یاد ما آمده است. این، امری بسیار عادی است؛ با این همه به‌رغم پیشرفتهایی که در روانشناسی و فیزیولوژی مغز و زمینه‌های دیگر، مانند ساختن رایانه‌هایی با حافظه‌های پیچیده، حاصل شده است، ما هنوز نمی‌دانیم آن فراموش کردن و این به یاد آمدن چرا و چطور اتفاق می‌افتد. البته هزارها کتاب و مقاله درباره حافظه و فرایندهای یادآوری و فراموشی نوشته شده است، ولی واقعیت امر این است که ما در اوایل قرن بیست و یکم هنوز جواب این معمای ظاهراً ساده را نمی‌دانیم.

بنابراین، از طرح این سؤال بسیار ساده که «کار یا فایده زبان چیست؟» نباید تعجب کرد. اگر این سؤال را از کسانی که با زبان سروکار دارند بکنید یا در کتابهای زبانشناسی به دنبال پاسخی برای آن بگردید، جوابی که خواهید یافت معمولاً از این مقوله خواهد بود: «زبان وسیله ارتباط اجتماعی است؛ کار زبان این است که بین افراد اجتماع رابطه برقرار کند.» اگر بیشتر پافشاری کنید که منظور از «وسیله ارتباط اجتماعی» و «برقرار کردن ارتباط» چیست، احتمالاً خواهید شنید که «افراد اجتماع از راه زبان می‌توانند افکار و اندیشه‌های خود را به یکدیگر منتقل کنند.» در پاسخهایی که سنجیده‌تر باشد ممکن است جایی هم برای احساسات افراد گذارده شود: «زبان وسیله انتقال افکار و بیان احساسات افراد جامعه است.» این پاسخها غلط نیست؛ حقیقت است ولی فقط جزئی از حقیقت است.

در این پاسخها فرض بر این است که زبان بازگوکننده واقعیت‌های ذهنی گویندگان<sup>(۱)</sup> آن است: یعنی افکار، احساسات، مفاهیم، نیات و دیگر پدیده‌های ذهنی — که ما در اینجا به همه آنها ذهنیات می‌گوییم — فی‌الواقع در ذهن گوینده وجود دارند و او زبان را به کار می‌گیرد تا به ذهنیات خود لباس لفظ بپوشاند و آنها را به دیگران عرضه کند. اگر با موشکافی به کاربرد روزمره زبان دقت کنیم متوجه می‌شویم که شاید در اکثر موارد چنین باشد: گوینده در ذهن خود اندیشه، احساس، اعتقاد، یا پدیده ذهنی دیگری دارد که با ملاکهای عینی ممکن است درست یا نادرست باشد، ولی در هر حال وجود آن پدیده ذهنی برای او واقعیت دارد و او زبان را به کار می‌گیرد تا این حالت ذهنی را بیان کند یا به دیگران منتقل کند. در این موارد زبان به حق «وسیله بیان و انتقال اندیشه‌ها و احساسات گوینده» است و به منظور آگاه کردن و آگاه شدن، روشن کردن و روشن شدن و یا تفهیم به کار می‌رود.

ولی تعمق در کاربرد روزمره زبان به ما نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد رابطه

(۱) در این نوشته آنچه درباره گوینده و شنونده گفته می‌شود نویسنده و خواننده را نیز در بر می‌گیرد.



• دکتر محمدرضا باطنی (عکس از ستاره سلیمانی)

ذهنیات گوینده با زبان از آن گونه‌ای که در بالا گفتیم نیست. به کرات می‌بینیم که گوینده زبان را به کار می‌گیرد در حالیکه واقعاً ذهنیاتی ندارد که بخواهد آنها را در قالب لفظ بریزد. در این موارد جمله‌های او اگرچه معنی دار هستند ولی بیان‌کننده اندیشه‌ها و احساسات او نیستند. به بیان ساده‌تر، گوینده زبان را برای دروغ گفتن به کار می‌گیرد. موارد دیگری هست که گوینده ذهنیاتی دارد منتها به دلیلی نمی‌خواهد آنها را عیناً در قالب جمله‌های زبان بریزد و ناچار آنچه می‌گوید با آنچه در ذهن دارد تطبیق نمی‌کند. در این موارد، گوینده از حیل‌های زبانی به عنوان سرپوش برای استتار ذهنیات واقعی خود استفاده می‌کند. چه در مورد اول که صرفاً دروغ‌گویی است و چه در مورد دوم که منظور استتار ذهنیات واقعی است، زبان برای آگاه کردن و آگاه شدن یا تفهیم و تفهم به کار نمی‌رود، بلکه برای فریبکاری به کار گرفته می‌شود. ما این کاربرد فریب‌کارانه زبان را «زبان در خدمت باطل» می‌نامیم.

آشکار است که وقتی زبان برای دروغ‌گویی به کار گرفته می‌شود، این کار همیشه با نیتی همراه است. برحسب اینکه نیت گوینده از گفتن جملاتی که بر ذهنیات واقعی او تکیه ندارد چه باشد، به این کاربرد فریب‌کارانه زبان عنوان‌های متفاوت داده می‌شود. مثلاً تهمت یا افترا، دروغی است که به نیت لکه‌دار کردن شخصیت دیگری گفته می‌شود. تملق معمولاً دروغی است که برای جلب محبت دیگری گفته می‌شود. فحش اغلب دروغی است که برای خالی کردن خشم و غضب یا نفرت گوینده و رنجاندن عمدی دیگری گفته می‌شود. لاف و گراف

و رجزخوانی دروغهایی هستند که برای بزرگ‌نمایی خود یا دیگران گفته می‌شود. «وعدۀ سر خرمن» وعدۀ دروغی است که گوینده قصد تحقق بخشیدن به آن را ندارد. آنچه در اینجا مورد توجه است انواع دروغ و قصد و غرضهای گوناگونی که انگیزۀ گفتن آنها قرار می‌گیرد نیست، بلکه تکیه بر وجه اشتراک آنها است: در هیچ‌یک از این موارد، زبان در خدمت حق، یعنی بیان و انتقال ذهنیات واقعی نیست، بلکه بیان‌کنندۀ ذهنیاتی غیرواقعی یا دروغین است که از هدفهای گوناگونی سرچشمه گرفته است.

وقتی زبان برای استتار اندیشه به کار می‌رود معمولاً به این دلیل است که گوینده فکر می‌کند اگر اندیشۀ واقعی خود را بی‌پرده بیان کند، بیان او واکنش دلخواه را در شنونده برنخواهد انگیزد و یا احتمالاً واکنش منفی ایجاد خواهد کرد. از این رو اغلب آگاهانه، و گاهی نیز ناآگاهانه، آن را در لافۀ کلماتی می‌پیچد که برای شنونده خوشایند باشند و یا لافل ایجاد واکنش منفی نکنند. وقتی زبان برای انتقال ذهنیات واقعی به کار می‌رود و منظور از آن آگاهی دادن است، گوینده نیروی تعقل شنونده را مخاطب قرار می‌دهد؛ ولی وقتی زبان برای استتار اندیشه به کار می‌رود، گوینده به احساسات و عواطف شنونده متوسل می‌شود و از آنها برای برانگیختن یا متقاعد کردن او استفاده می‌کند. ابزاری که زبان برای این بازی در اختیار می‌گذارد بار عاطفی کلمات است.

بعضی از کلمات زبان بار عاطفی مثبت دارند، یعنی در شنونده عواطف و واکنشهای مطلوب برمی‌انگیزد؛ بعضی دیگر بار عاطفی منفی دارند، یعنی شنیدن آنها عواطف و واکنشهای ناخوشایند برمی‌انگیزد؛ بعضی دیگر نیز خنثی هستند. البته همه کلمات زبان را نمی‌توان به سادگی در یکی از این سه طبقه قرار داد. از سوی دیگر، کلماتی نیز که بار عاطفی مثبت یا منفی دارند از نظر درجۀ انگیزش یا قدرت تحریکی یکسان نیستند: بعضی شدیدتر و بعضی ضعیف‌تراند. با این همه، می‌توان این طبقه‌بندی را اصولاً درباره کلمات زبان صادق دانست.

شاید ذکر مثالی روشن‌کننده باشد. بلند، دراز، و رشید سه کلمه‌ای هستند که شما ممکن است برای توصیف قد کسی به کار ببرید (قد بلند، قدر دراز، قدر رشید). هر سه کلمه یک معنی دارند و آن این است که اندازه قد شخص مورد بحث از حد معینی بیشتر است. ولی بلند از نظر بار عاطفی خنثی است، در حالیکه دراز دارای بار عاطفی منفی و رشید دارای بار عاطفی مثبت است. این گفته معروف که «بشین و بفرما و بمرگ هر سه یکی است اما هر کدام جایب دارد» دقیقاً بیان‌کنندۀ تمایزی است که ما به زبان فنی بار عاطفی خنثی، بار عاطفی مثبت و بار عاطفی منفی خواندیم.

یکی از زمینه‌هایی که در آن از بار عاطفی کلمات برای فریب‌کاری همواره استفاده می‌شود، تبلیغات سیاسی است. امریکاییان علت دخالت خود را در ویتنام «دفاع از آزادی و دموکراسی» می‌نامیدند. برنامه‌ای را که برای بیرون راندن ویت‌کنگها از دهات داشتند و

مستلزم این بود که تمام دهکده را یکباره منفجر کنند و همه چیز را نابود سازند «بی‌اثر ساختن وسایل ارتباطی دشمن» نام داده بودند. در آلمان هیتلری اصطلاح **endgültige Lösung** «راه‌حل قطعی» که دربارهٔ یهودیان به کار می‌بردند نام نقشه‌ای بود که منتج به مرگ شش میلیون انسان در کوره‌های آدم‌سوزی گردید. جورج اورول در رمان «۱۹۸۴»<sup>(۱)</sup>، نام‌گذاریهای فریب‌کارانه و استتاری را هنرمندانه تصویر کرده است: وزارتخانه‌ای که به نام سانسور اخبار و جعل اسناد می‌پردازد «وزارت حقیقت» نام دارد؛ وزارتخانه‌ای که به امور جنگ می‌پردازد «وزارت صلح» نامیده می‌شود؛ وزارتخانه‌ای که مسئول جیره‌بندی است «وزارت فراوانی» خوانده می‌شود و نام وزارتخانه‌ای که به کارهای پلیسی و تفتیش عقاید و شکنجه می‌پردازد «وزارت عشق» است. نام فرآورده‌های مصرفی که کیفیت بسیار نازلی دارند نیز از این قاعده مستثنا نیست: «جین پیروزی»، «سیگار پیروزی»، «قهوه پیروزی» و مانند آن.

ولی استفادهٔ فریب‌کارانهٔ دولتها از زبان برای پیشبرد مقاصد سیاسی خویش منحصر به بار عاطفی کلمات نیست. تقریباً در همهٔ کشورهای دیکتاتوری، دولتها با دخالت مستقیم از زبان به عنوان ابزار مؤثری برای منحرف کردن یا شکل دادن به افکار عمومی استفاده می‌کنند. منظور از «دخالت مستقیم» این است که دولت سازمان یا سازمانهایی را مأمور می‌کند تا به رسانه‌های گروهی دستور بدهند که چه کلماتی را باید به کار ببرند یا نبرند و یا نحوهٔ کاربرد بعضی از کلمات چگونه باید باشد.

یک نمونهٔ کلاسیک از این نوع دستکاری را می‌توان در سیاست زبانی آلمان نازی یافت. وزارت مطبوعات طی دستورهای روزانه‌ای که نخست «مقررات زبانی» نامیده می‌شد و بعداً نام آن به «راهنمایی‌های روزانه از سوی وزیر مطبوعات» تغییر کرد، صریحاً به این نوع امر و نهی زبانی می‌پرداخت. ما ترجمهٔ چند نمونه از این «راهنماییها» را از کتاب «نقش سیاست در ارتباط»<sup>(۲)</sup> در اینجا نقل می‌کنیم:

تاریخ	دستور
۲۴ ژوئن ۱۹۳۳	اصطلاح «الحاق آلمان و اتریش» دیگر نباید به کار رود.
۲۰ مارس ۱۹۳۴	به جای اصطلاح «روز عزای ملی» اصطلاح «روز یادبود قهرمانان» به کار برده شود.
۱ سپتامبر ۱۹۳۴	گفتهٔ نخست وزیر گورینگ که «ملت آلمان باید به ملت خلبان تبدیل شود» به ملاحظات سیاست خارجی باید از مطبوعات آلمان محو شود.

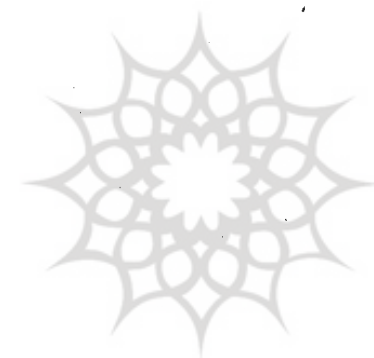
(۱) از این کتاب سه ترجمه به زبان فارسی وجود دارد.

(۲) صفحات ۳۰ تا ۳۲.



۶ ژانویه ۱۹۳۶	باید خاطر نشان ساخت که سبک جدیدی وجود دارد، یعنی «سبک آلمانی»، که متکی به نژاد است. باید اصطلاح «سبک آلمانی» در ذهن عامه مردم وارد گردد.
۱ سپتامبر ۱۹۳۶	از این پس به جای «دولت فرانکو» باید گفته شود «دولت ملی اسپانیا». برای گروههای دیگر هرگز نباید کلمه «دولت» به کار برده شود: فقط لفظ «بلشویک» باید به آنها اطلاق شود.
۱۴ ژانویه ۱۹۳۷	از مفهوم و لفظ «نژاد» نباید در آگهی های تجارتي استفاده شود.
۲۷ ژوئیه ۱۹۳۷	اصطلاح «تبلیغات» باید محترم نگه داشته شود آنچه که به نفع ما است «تبلیغات» و آنچه از سوی مخالفان ما و به ضرر ما است «آشوب» خوانده می شود.
۱۳ دسامبر ۱۹۳۷	اسم «جامعه ملل» از امروز نباید در مطبوعات آلمان دیده شود. این اسم دیگر وجود ندارد.
۲۱ مارس ۱۹۳۸	اصطلاح «آلمان کبیر» نباید درباره الحاق اتریش به آلمان به کار برده شود، زیرا ممکن است این تصور در اذهان به وجود آید که خواسته های آلمان با الحاق اتریش برآورده شده است. مناطق بسیار دیگری هستند که به امپراتوری آلمان کبیر و واقعی تعلق دارند و ما به موقع خود ادعای آنها را خواهیم کرد.
۱۴ ژانویه ۱۹۳۹	این یک دستور جدی به مطبوعات آلمان است: از این پس، آدولف هیتلر فقط باید به نام «پیشوا» خوانده شود و نه «پیشوا و صدراعظم».
۱ سپتامبر ۱۹۳۹	در اخبار و مقالات نباید کلمه «جنگ» به کار برده شود. آلمان حمله لهستانیها را سرکوب می کند.
۱۱ سپتامبر ۱۹۳۹	صفت «دلیر» فقط باید برای سربازان آلمانی به کار برده شود.
۱۶ نوامبر ۱۹۳۹	کلمه «صلح» باید از مطبوعات آلمان محو شود.
۱۴ اوت ۱۹۴۱	ارتش درخواست کرده است که اصطلاح «هوایمای جنگنده» فقط برای هوایماهای آلمانی به کار برده شود.
۱۶ اکتبر ۱۹۴۱	دیگر نباید از «سربازان شوروی» نام برده شود. حداکثر می توان آنها را «عضو ارتش شوروی» نامید، یا صرفاً از آنها به عنوان «بلشویک»، «حیوان»، «درنده» نام برد.
۳ ژوئن ۱۹۴۲	اصطلاح «میهن پرست» حتی در معنی مثبت آن، دیگر نباید به کار رود.
۱۶ مارس ۱۹۴۴	اصطلاح «فاجعه» [در اشاره به بمبارانهای هوایی] به کار برده نشود و به جای آن «اورژانس بزرگ» به کار رود.

با تکیه بر آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که زبان همانطور که می‌تواند وسیلهٔ روشننگری باشد، می‌تواند ابزار فریب و اغفال نیز باشد؛ همانطور که می‌تواند آگاه‌کننده باشد، می‌تواند گمراه‌کننده نیز باشد؛ همانطور که می‌تواند در خدمت حق و حقیقت قرار گیرد، می‌تواند در خدمت باطل نیز قرار گیرد؛ همانطور که موهبتی برای انسانهای اندیشمند است، ابزار کاری برای شیادان و دغلكاران نیز هست. در سیاست است که از جنبه‌های منفی زبان بیشتر استفاده می‌شود. به جرئت می‌توان گفت که در همهٔ کشورهای دیکتاتوری، دولتمردان زبان را بیشتر برای پنهان کردن واقعیت به کار می‌برند تا برای بیان واقعیت. رابرت سوٲ (Robert South) کشیش و نویسندهٔ انگلیسی در قرن هفدهم گفته است: «زبان به انسانهای معمولی برای این داده شده است تا مافی‌الضمیر خود را بیان کنند، اما به انسانهای حقه‌باز برای این داده شده است تا مافی‌الضمیر خود را پنهان کنند.» آنچه رابرت سوٲ در قرن هفدهم گفته است هیچوقت در تاریخ تا این اندازه که امروز در قرن بیست و یکم مصداق پیدا کرده است مصداق نداشته است.



ژوئیه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### نشر ماهی منتشر کرده است:

- خواب خوب بهشت / سام شپارد / امیر مهدی حقیقت
- با بورخس / آلبرتو مانگوانل / کیوان باجغلی
- ایران و جنگ جهانی اول / تورج اتابکی / حسن افشار
- کجا می‌روی؟! / هنریک سینکیویچ / حسن شهباز

نشر ماهی: خیابان انقلاب، روبروی سینما سپیده، شمارهٔ ۱۱۷۶، واحد ۴

تلفن: ۶۶۹۵۱۸۸۰